

دنیا بهشت می‌شود

جستاری در بیانات امام موسی صدر پیرامون مفهوم عدالت



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



فهرست مطالب

مقدمه	۵
اصول بنیادی عدالت اجتماعی در ایدئولوژی اسلامی	۷
اسلام ایمان بدون عدالت را به رسمیت نمی‌شناسد	۹
مسئولیت‌های فردی و اجتماعی در تحقق عدالت اجتماعی	۱۰
الف. مسئولیت‌های فردی	۱۰
ب. مسئولیت‌های جامعه	۱۱
ج. مسئولیت‌های متقابل	۱۱
شیوه‌های تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی	۱۲
الف. انفاق و بخشش	۱۲
ب. انفاق در مفهوم قرآنی	۱۳
ج. خمس و زکات ، راه تحقق عدالت	۱۴
تاثیر قانون خمس و زکات در حل مشکل اختلاف طبقاتی	۱۷
راههای پرداخت خمس و زکات به مستمندان	۲۰
راه جلوگیری از ایجاد شکاف طبقاتی	۲۰

مقدمه

مفهوم عدل در لغت در مقابل ظلم و جور آمده و به معنای قراردان هر چیزی در جای خود و یا انجام دادن هر کاری به نحو شایسته است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها»^۱ عدل است که هر امری را در جایگاه خودش قرار می‌دهد. از این رو عادل بودن خداوند به این معنا است که در آفرینش طبیعت هر شیئی تحت نظمی ویژه خلق شده‌اند «بالعدل قامت السموات و الارض»^۲ و در میان قوانین حاکم بر جهان نیز تناقض و تفاوتی دیده نمی‌شود، تا آنجاکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند از ستم بر بندگان خود منزه است و درباره آفریدگان خود به عدل رفتار می‌کند و در مورد آنان به عدل حکم می‌کند.^۳

در میان آیات و روایات صریحا فضای اسلام، فضای همراه با عدالت ترسیم می‌شود و مردم به برقراری و اجرای عدالت دعوت شده و از خیانت و ظلم باز داشته می‌شوند. هم چنین بستر مناسب برای جاری شدن عدالت در یک اجتماع، پایه گذاری حکومت اسلامی معرفی می‌گردد و از این رو است که حضرت امام خمینی (ره) اشاره می‌کند که با برقراری عدالت گسترده در یک جامعه‌ی اسلامی، دنیا بهشت می‌شود.^۴

از جمله اهدافی که گروه‌های جهادی در اجرای اردوهای خدمت‌رسانی خود در مناطق محروم دنبال می‌کنند، برداشتن گام‌هایی در راه تحقق عدالت اسلامی است. بی‌شک طی این مسیر بدون توجه و دست‌رسی به علم و آگاهی در ارتباط با مفهوم این واژه که از مبانی اجتماعات اسلامی است، میسر نخواهد بود. هسته توانمندسازی حرکت‌های جهادی به عنوان مجموعه پشتیبان حرکت‌های جهادی برآن شده است با گردآوری مطالعات و دیدگاه‌های متفکران اسلامی به لحاظ نظری اقدام به تقویت بنیان محتوایی گروه‌های جهادی در ارتباط با تبیین عدالت اسلامی نماید و در این راستای بسته "دنیای بهشت می‌شود" شامل مجموعه جزواتی که هریک از نگاه یکی

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷، ۲

^۲ قرآن آیه ۷ الرحمن، ۳

^۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

^۴ جلد ۹ - صفحه ۱۳۵

از این متفکران می‌باشد را ارایه می‌نماید. امید است که این بسته در تنظیم گرای
جهادگرانی که با سرمشق قرار دادن این بیان از مقام معظم رهبری که می‌فرمایند
"همه‌ی تلاشها و مجاهدت‌ها برای این است که در جامعه عدالت تامین شود؛ که اگر
عدالت تامین شد، حقوق انسان و کرامت بشری هم تامین می‌شود و انسانها به حقوق
و آزادی خود هم می‌رسند"^۵ مفید و موثر واقع شود.

^۵ بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه ۲۳ آبان ۱۳۸۲

اصول بنیادی عدالت اجتماعی در ایدئولوژی اسلامی

الف. عدالت در اسلام، در همه زمینه‌ها، به‌ویژه در زمینه اجتماعی و اقتصادی، نه تنها متکی بر ایدئولوژی اسلامی است، بلکه اصولاً خود پایه‌ای از پایه‌های ایدئولوژی اسلامی است، و تأثیر شگرفی بر موازین و ارکان دیگر دارد. عدالت در همه زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان جاری است و در قرآن کریم چنان می‌نماید که جهان هستی برآیندی از عدالت است.

جهان از دیدگاه اسلام بر اساس حق و عدالت استوار است^۶ و انسانی که رسالت خود را درک می‌کند و خواهان کامیابی است، باید در روش خویش عادل و همسو با جهان باشد وگرنه موجود بیگانه و رانده شده و شکست خورده‌ای خواهد بود که به زودی در هاله‌ای از فراموشی گم خواهد شد. این اصل، به یکسان، بر فرد و جامعه صدق می‌کند.

شاید از بارزترین آیاتی که بر این پیوند تأکید می‌کند آیات ۹-۷ سوره الرحمن باشد: و السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ^۷

آسمان را برافراخت و ترازو را برنهاد تا در ترازو تجاوز نکنید. وزن کردن را به عدالت رعایت کنید و کم‌فروشی نکنید.

ب. عدالت یکی از جلوه‌های بارز ثبوتی خداوند است و همین عدالت آفریدگار جهان است که بر سراسر جهان هستی باز می‌تابد. زیرا علت، در نظر فلاسفه، حد تام برای معلول است، و معلول حد ناقص علت است^۸. افزون بر این، قرآن کریم آفریدگار

^۶ و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما ألاً بالحق» (حجر / ۸۵)، نیز پیامبر فرمودند: «و بالعدل قامت السموات و الارض» (اح سائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللالی، قم، سیدالشهدا، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۱۰۲)

^۷ سوره الرحمن آیات ۷-۹

^۸ این یک اصل منطقی و فلسفی است و از تشابه و هماهنگی کامل علت و معلول حکایت می‌کند. خدای عادل سبب به وجود آمدن جهانی است که بر عدالت استوار است.

جهان را «قائماً بالسط» می‌داند.^۹ مقصود از این تعریف این است که عدالت جهان خود مفهوم قیام خداوند به عدالت است. این مطلبی است که هیچ نیازی به نتیجه‌گیری فلسفی یا تحلیل علمی ندارد. این شیوه، در حقیقت، همان روش معروف و مورد استناد قرآن کریم است. زیرا که قرآن نتایج تربیتی حقایق و وقایع را مطرح می‌سازد، بی‌آنکه برای تعیین حقایق و تجزیه و تحلیل ابعاد آن‌ها درنگ کند یا وارد تاریخ وقایع و جزئیات آن‌ها شود.^{۱۰}

خلاصه سخن اینکه مسئله عدالت در جهان هستی، که از یک سو از ارکان جهان‌بینی اسلام است و از سوی دیگر نتیجه ایمان به عدالت آفریدگار، زیربنای استوار عدالت را در زندگی فردی و جمعی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی انسان پی‌ریزی می‌کند. علاوه بر این‌ها، فردی که در اصول و مبانی دینی و اعتقادی پژوهش می‌کند، به روشنی درمی‌یابد که پیش‌درآمد اصلی برای اثبات ضرورت برانگیختن پیامبران و استدلال بر ثبوت معاد و روز حساب، عدالت خداوند است. این خود از مسائلی است که اهمیت عدالت را در اصول و باورهای اسلامی روشن می‌سازد و میزان تأثیر این اصل را بر پایه رهنمود تربیتی در رفتار انسان به طور اعم و در عدالت اقتصادی و اجتماعی فرد و جامعه به طور اخص بازمی‌تاباند.^{۱۱}

^۹ سوره آل عمران آیه ۱۸

^{۱۰} قرآن کریم در تعریف حقایق موجودات و بحث‌های تحلیلی و تاریخی دخالتی نمی‌کند و تنها در نتایج تربیتی حقایق و حوادث می‌نگرد و از آن‌ها بهره می‌گیرد. برای نمونه، درباره مرگ و زندگی آیه «الذی خلق الموت و الحیاه لیلوکم ایکم احسن عملاً» و درباره حرکت «وتری الجبال تحسبها جامده و هی تمر مر السحاب صنع الذی اتقن کل شیء» و درباره افلاک «لا الشمس یبغی لها أن تدر القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلی یسبحون» را می‌آورد

^{۱۱} در علم عقاید و کلام، برای اثبات برانگیخته شدن پیامبران از سوی خدا، به عدل الهی و قانون لطف، که از آثار عدالت است، استدلال می‌شود. گفته می‌شود که لطف آفریدگار بر آفریدگانش ایجاب می‌کند که نظام و شریعتی بر انسان‌ها حاکم باشد. حکومت شریعت و قانون بر انسان، با فرستادن پیامبران، که مبلغ شریعت و مجری قانون و عدالت‌اند، تحقق می‌یابد. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالسط و انزلنا الحدید فیه بأس شدید» (حدید / ۲۵) پیامبرانمان را با نشانه‌های روشن فرستادیم و با آنان نامه و ترازو فرو فرستادیم، تا مردم به داد برخیزند. و آهن را

اسلام ایمان بدون عدالت را به رسمیت نمی‌شناسد

معیاری که قرآن برای مساوات و برابری انسان با کارکردش در نظر می‌گیرد چنین است:

وَأَنْ لَيْسَ لِلإِنسَانِ أَلَا مَا سَعَىٰ وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ^{۱۲}

و اینکه برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده‌اند نیست؟ و زودا که کوشش او در نظر آید.

این معیار در موضوع عدالت نیز ثابت است. زیرا وجود عدالت در اسلام مساوی است با وجود ایمان و ایمان بدون کوشش انسان در راه تحقق عدالت اصالتی ندارد.

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكذِّبُ بِالدينِ قَدَلَّ الَّذِي يَدْعُ اليَتِيمَ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ^{۱۳}
آیا آن را که روز جزا را دروغ می‌شمرد دیده‌ای؟ او همان کسی است که یتیم را به اهانت می‌راند. و مردم را به طعام دادن به بینوا وا نمی‌دارد.

حدیث شریف نبوی به گونه دیگری از این اصل سخن می‌گوید:

کسی که شب با شکم سیر بخوابد و هم سایه‌اش گر سینه با شد به پروردگار و روز بازپسین ایمان نیاورده است.^{۱۴}

صدها دستور اسلامی، که عدالت اجتماعی و اقتصادی را در عمق عبادات وارد می‌سازد و آن را از جمله شرایط صحیح بودن آن‌ها می‌شمارد، به روشنی نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی نه تنها دو حکم فرعی و دو واجب عادی و معمولی نیستند، بلکه بر پایه عقیده و ایمان استوارند و از آن‌ها جدانشدنی نیستند. اسلام ایمانی را که نتیجه آن عدالت در زندگی فرد و جامعه نباشد، برنمی‌تابد. از این رو عدالت اقتصادی و اجتماعی در اسلام ریشه‌دار، دائمی و فراگیر است، زیرا با

فرو فرستادیم که در آن نیرویی است سخت.) همچنین برای اثبات جهان دیگر و اجرای عدالت در آن جهان: «و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (انبیاء / ۴۷) (می‌نهیم ترازوهای داد را در روز رستخیز).

^{۱۲} سوره نجم آیه ۳۹ و ۴۰

^{۱۳} سوره ماعون آیه ۳

^{۱۴} وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۰۹.

طبیعت و هستی مؤمن درآمیخته و از درون فرد و جامعه مسلمان سرچشمه گرفته است.

مسئولیت‌های فردی و اجتماعی در تحقق عدالت اجتماعی

اسلام، در پی ریزی اصل عدالت، برای آن خطوط روشنی ترسیم می‌کند که مانع ابهام و آشفتگی می‌گردد، و شرایطی فراهم می‌کند که تحول و تکامل عدالت را تا مرز بی‌نیاهت مقدور می‌سازد و این ویژگی اهمیت خاصی دارد.

الف. مسئولیت‌های فردی.

ارتباط متقابل میان مسئولیت فردی و اجتماعی برای تحقق بخشیدن به عدالت، یکی از ابعاد ترسیم‌شده عدالت است. بر اساس اصل:

کلکم راع و کلکم مسئولٌ عن رعیتة^{۱۵}

و بر اساس وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، هر فرد جامعه مسئول سلامت جامعه است. از این رو آنچه از اموال و امکانات و تجارب و حتی تندرستی و نیروی جسمی و هرچه دارد، صرفاً نتیجه کوشش شخص او نیست، بلکه در پدید آوردن آن‌ها دیگران، از معاصران و گذشتگان، نیز سهیم‌اند. فرد مانند درخت میوه است. درخت با شاخه‌ها و برگ‌ها و ریشه‌هایش در به وجود آوردن میوه سهیم بوده و در این راه از آب و هوا و خورشید و زمین و دیگر عوامل طبیعی و کوشش‌های مختلف بشری بهره گرفته است. به سخن دیگر، فرد امانت‌دار اموال خویش است و در پیشگاه جامعه و در برابر نسل‌های پیشین و آینده مسئول آن امانت است. بر اساس این تحلیل، فرد حق ندارد دارایی خود را نابود یا احتکار کند یا نسبت به آن بی‌توجهی و اهمال روا دارد. همچنین نباید در حق خویش بدی کند و آسیبی به خود برساند، تا چه رسد به خودکشی. این گونه اقدامات در حقیقت ستم و تجاوز به حقوق جامعه است. این مطالب، در حقیقت، معنی و مفهوم کلمه استخلاف را، که در قرآن کریم آمده است، روشن می‌سازد:

و أنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ^{۱۶}

^{۱۵} بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.

^{۱۶} سوره حدید آیه ۷

و از آن مال که به وراثت به شما رسانده است انفاق کنید.

ب. مسئولیت‌های جامعه.

از طرف دیگر، جامعه نیز نسبت به افراد مسئولیتی کاملاً برابر دارد. احادیث و فتاوا نشان می‌دهد که کلیه ساکنان یک دهکده نسبت به فردی که از گرسنگی می‌میرد، مسئولیت دارند. در حقیقت، این مسئولیت هر نوع مرگ و هر گونه زیان و آسیبی را نیز در بر می‌گیرد. در روایت آمده است که «اهل دهکده از ذمه خداوند و پیامبرش دور و بیگانه‌اند»، زیرا آنان در امانت پروردگار خیانت کرده و عهد و پیمان خداوند را شکسته‌اند، چون مسئولیت‌هایشان را در برابر فرد مزبور انجام نداده‌اند. آنچه از مسئولیت‌های جامعه رو ستایی در برابر فرد گفته می‌شود عیناً در مورد جامعه شهری و مناطق و سرزمین‌هایی که مردم در آن‌ها تشکلی یکپارچه دارند، صدق می‌کند.

حضرت علی (علیه السلام) با تعجب و استنکار از خود می‌پرسد: «آیا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته؟»^[۹]

ج. مسئولیت‌های متقابل.

افراد جامعه نیز نسبت به یکدیگر مسئولیت‌های متقابلی دارند. از دیدگاه قرآن و روایات، افراد جامعه، همه، پیکره واحدی را تشکیل می‌دهند. «چو عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار» دارایی‌ها و جان‌ها و پیمان‌های مردم از آن تمامی افراد جامعه شمرده شده است. این بُعد دیگری است که پرتو تازه‌ای بر جامعه و تکوین آن می‌اندازد و از آیات کریمه ذیل برمی‌آید:

لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ^{۱۸} (بقره / ۱۸۸)

اموال یکدیگر را به ناشایست مخورید.

دقت کنید: مال هر فرد را برای دیگری مال خود او شمرده است!

^{۱۷} سید رضی، محمدبن حسین، نهج‌البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، نامه ۴۵.

^{۱۸} سوره بقره آیه ۱۸۸

و لَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا^{۱۹}

و از یکدیگر غیبت مکنید.

هر فرد برخی یعنی قطعه‌ای از دیگری شناخته شده است.

بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ^{۲۰}

همه از یکدیگرید.

شبهه‌های تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی

الف. انفاق و بخشش.

در جای‌جای قرآن به جامعه‌ای که عدالت بر آن حاکم است، و به نتایج این عدالت و همچنین خطرهایی که در صورت تحقق نیافتن آن متوجه جامعه خواهد شد، اشاره می‌شود. زیرا عدالت به همه این امکان را می‌دهد که با کوشش‌های سازنده و کمک‌های خود همگان را بهره‌مند سازند و پیامدهای شایسته عدالت به همه بازگردد، در صورتی که نبود عدالت در جامعه به طور قطع موجب محرومیت بخش بزرگی از جامعه از برخی حقوقش یا از همه آن می‌شود، همچنین باعث تباه شدن برخی یا همه استعدادها و کاهش کارایی جامعه می‌گردد. این خود محرومیت عمومی افراد جامعه و بلکه کل جامعه را سبب می‌شود، بگذریم از بیماری‌ها و خطرهایی که دامنگیر نه‌تنها گروه‌های محروم بلکه همه می‌شود، مانند پیامدهای سوء تغذیه و فراهم نبودن شرایط زندگی سالم و همچنین خطرهای دیگری که درون محرومان را می‌خورد و ادامه آن‌ها به بحران‌ها و انفجارها و نابسامانی‌هایی در جوامع می‌انجامد. حال به برخی از آیات قرآن کریم می‌پردازیم:

هَا أَنْتُمْ هُوَ لَا تُدْعُونَ لِنَفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ إِمْنِكُمْ مَن يَبْخُلُ و مَن يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَفْسِهِ و أَلْغَىٰ و أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ و أَنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ^{۲۱}

^{۱۹} سوره حجرات آیه ۱۲

^{۲۰} سوره آل عمران آیه ۱۹۵

^{۲۱} سوره محمد آیه ۲۸

آگاه باشید که شما را دعوت می‌کند تا در راه خدا انفاق کنید. بعضی از شما بخل می‌ورزند؛ و هر کس که بخل ورزد در حق خود بخل ورزیده است. زیرا خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید. و اگر روی برتائید به جای شما مردمی دیگر آرد که هرگز همسان شما نباشند.

و مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ^{۲۲}

و هرچه انفاق کنید پاداش آن به شما می‌رسد و بر شما ستم نخواهد رفت.

و أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ إ و لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ^{۲۳}

در راه خدا انفاق کنید و خویشتان را به دست خویش به هلاکت می‌ندازید.

ب. انفاق در مفهوم قرآنی.

هر که در آیات کریمه انفاق بیندیشد، به‌خوبی درمی‌یابد که انفاق، به مفهوم قرآنی آن، مشارکت دادن کامل دیگران است در آنچه خداوند از مال و فکر و کوشش و مبارزه به انسان بخشیده است. تفکر و درنگ در این آیات روشن می‌سازد که بازگشت نتیجه خیر به انفاق کننده و دوری او از ظلم و هلاکت تنها منحصر به جزای الهی که در قیامت عاید از سان می‌شود نیست، بلکه نتایج اجتماعی که از فعالیت‌های از سان برمی‌آید نیز جزای عمل به حساب می‌آید. این پاداش، که پیش از پاداش اخروی است، در قرآن به «جزای ادنی» و پاداش آخرت به «جزای اوفی» یاد شده است. کوتاه سخن اینکه فرد یا گروهی که برای ایجاد فرصت‌های مناسب زندگی برای دیگران کوشش می‌کند، در حقیقت، خیرخواهی و نیک‌فرجامی را برای خویش به ارمغان می‌آورد و خطر ستم و هلاکت و نیستی را از خود دور می‌سازد. امروزه پیامدهای مثبت و نتایج اجتماعی چنین رویکردی کاملاً روشن و آشکار است.

آیه اخیر در سیاق آیات جهاد آمده است. پس میان انفاق جان که به شهادت می‌انجامد و به هلاکت نینداختن نفس که از سرکشی و طغیان دشمن یا از ظلم خودکامگان سرچ شمه می‌گیرد، هماهنگی کامل وجود دارد و بدین ترتیب شبهه موجود در مورد معنای آیه کریمه زوده می‌شود.

^{۲۲} سوره بقره آیه ۲۷۲

^{۲۳} سوره بقره آیه ۱۹۵

ویژگی دیگر عدالت اقتصادی و اجتماعی در مکتب اسلام این است که عدالت درجات متفاوتی دارد و تحقق آن در جوامع محدود به حد خاصی نیست، بلکه مانند بسیاری از هدف‌های دینی بیکران و نامتناهی است. این بدان جهت است که عدالت و سیله‌ای برای امکان بخشیدن به تکامل از سان است، نه آنکه خود هدفی باشد که کو شش عدالت‌خواهی در نخستین مرحله آن توقف کند.

نتیجه چنین بینشی آن است که عدالت با قدری احساس فردی آغاز می‌شود و سپس رشد می‌کند و از یک سو به کو شش روزافزون فرد تبدیل می‌گردد و از سوی دیگر گروه را که دولت ملی مظهر آن است در بر می‌گیرد. آنگاه عدالت با دو بُعد گسترش می‌یابد؛ از یک سو رفته‌رفته همه افراد جامعه را در بر می‌گیرد و از سوی دیگر عمق پیدا می‌کند. زیرا، همان طوری که حس عدالت‌خواهی رفته‌رفته به صورت کوشش پی‌گیر و مستمر درمی‌آید، تحقق بخشیدن به حداقل عدالت، مراتب دیگری از عدالت را فراهم می‌کند. این جریان تا آنجا ادامه می‌یابد که به برابری بین افراد جامعه می‌رسد.

سپس مرحله تکافل و همبستگی و فداکاری فرا می‌رسد، آنگاه از این مراحل هم می‌گذرد و به صورت ایثار و از خودگذشتگی جلوه می‌کند.

البته باید توجه داشت که سیر از خودگذشتگی نباید به فراموش کردن حق دیگران و به‌ویژه نزدیکان بینجامد، چنان که غالباً هنگام زیاده‌روی انسان در بذل و بخشش پیش می‌آید. شاید از همین رو است که آیه کریمه می‌فرماید:

و لا تجعل يد مغلولة ألى عنق و لا تبسطها كل البسط فتفعد ملوماً محسوراً^{۳۴}
دست خویش را نه از روی خست به گردن ببند و نه به سخاوت یکباره بگشای که در هر دو حال ملامت‌زده و حسرت‌خورده بنشینى.

ج. خمس و زکات، راه تحقق عدالت.

تشریح خمس و زکات قانون مقدسی است که برای تعدیل زندگی طبقات مختلف وضع شده است. شاید در نخستین برخورد چنین تصور شود که خمس و زکات در

^{۳۴} سوره اسرا آیه ۲۹

شمار مالیاتهای اسلامی محسوب است و عده‌ای از نویسندگان هم به طور مسلم به این رأی معتقد شده اند.

باید دانست که مالیات برحسب تاریخ معانی متفاوتی داشته است: اگر مالیات را برحسب معنی معروف و تاریخی آن به وجوهی که "دولت برای اداره سازمانهای خود و حفظ مملکت از تجاوز و تأمین امنیت داخلی و نظایر آن می‌گیرد" تعریف کنیم، به هیچ وجه خمس و زکات را نمی‌توان مالیات دانست.

مطالعه و دقت در آیات خمس و زکات و ادله تشریح این احکام الهی به خوبی مدعی ما را روشن می‌سازد:

(۱) وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ أَمْتُمْ بِاللَّهِ ۚ۵. و اگر به خدا ایمان آورده‌اید، بدانید که هرگاه چیزی به غنیمت گرفتید خمس آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است.

(۲) إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۚ۶. صدقات برای فقیران است و مسکینان و کارگزاران جمع‌آوری آن. و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان و آزاد کردن بندگان و قرض‌داران و انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند و آن فریضه‌ای است از جانب خدا. و خدا دانا و حکیم است. (صدقات به معنی زکات است)

از طرفی روایات متعددی به مضمون حدیث شریف زیر وارد شده است. زراره و محمد بن مسلم، به سند صحیح از حضرت صادق، روایت می‌کنند که فرمود:

خداوند متعال در اموال اغنیا و ثروتمندان حقی برای فقرا به مقدار کفاف آنها قرار داد و اگر می‌دانست این مقدار کفاف فقرا را نمی‌دهد زیاده‌تر قرار می‌داد.

با مطالعه و دقت در این سه دلیل و سایر ادله خمس و زکات روشن می‌شود که برای خمس شش مصرف و برای زکات هشت مصرف معین شده است. سه ششم از خمس

۲۵ سوره انفال آیه ۴۱

۲۶ سوره توبه آیه ۶۰

که به نام سهم سادات معروف است و عشر منافع می شود، برای یتیم، فقیر و ابن السبیل اختصاص داده شده است و در زکات پنج محل و مورد مصرف را فقیر، مسکین، بدهکار، برده، و ابن السبیل تشکیل می دهد. سهم عاملین هم، در حقیقت، برای مخارج سازمان زکات است. سهم "مولفه قلوبهم" یک مصرف سیاسی است و سهم "سبیل الله" نیز بنا بر تعریف جمعی از فقهای بزرگ می تواند هر نوع کار خیر باشد و شامل مصارف سیاسی و دینی می شود و در هر حال مسلم می شود که سهم سادات به طور کامل و زکات به طور غالب یعنی شش مصرف از هشت مصرف آن اختصاص به طبقات محروم اجتماع دارد و بنابراین از وجوهی که به مصارف سازمانهای دولتی و امور عامه مسلمین برسد نیست و به همین دلیل اطلاق مالیات اسلامی بر آنها صحیح نیست. لازم است متذکر شویم که در نیم قرن اخیر دولتها در پاره‌ای از شئون مربوط به طبقات محروم به شکل بیمه های اجتماعی کارگران، بهداشت مجانی، نوانخانه ها و امثال آن مداخله و برای این منظور مالیات مطالبه می کنند و در این صورت می توان اسم چنین مالیاتی را بر خمس و زکات اطلاق کرد.

در پاره‌ای از روایات دیده می شود که مولی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر قسمتی از اموال مسلمانان در ایام خلافت مالیات قرار دادند، چنانکه از حدیث معتبر و صحیحی که زراره و محمد بن مسلم از حضرت باقر و صادق نقل کرده اند استفاده می شود:

وضع امیرالمؤمنین (علیه السلام) علی الخیل العتاق الراعیة فی کل عام دینارین و جعل علی البرادین دیناراً. (حضرت علی (علیه السلام) در هر سال بر هر اسبی دو دینار و بر هر الاغی یک دینار قرار داد.)

از مشاهده تعبیر "وَصَحَّ" روشن می شود که مالیات خاصی در صورت لزوم مقرر می شده و برای تأمین هزینه سازمان حکومتی از اموال مخصوصی مطالبه می شده است. این مالیاتها در هنگام تعبیر و نقل به لفظ (وضع امیرالمؤمنین علی...) نقل می شده نه مثل روایات و آیاتی که برای وضع و تشریح زکات و خمس وارد شده است. هر چند جماعتی از فقهای بزرگ روایت یاد شده را دلیل بر استحباب زکات گرفته اند ولی از ظاهر عبارت آنچه گفته شد به دست می آید و در هر صورت در عبارات زکات و خمس کمتر چنین تعبیری یافت می شود.

تاثیر قانون خمس و زکات در حل مشکل اختلاف طبقاتی

در دو آیه شریفه و روایتی که گذشت روشن شد که مورد مصرف خمس و زکات طبقات مستمند هستند همان طور که مفهوم روایت گذشته این بود که مقداری که اغنیا باید بپردازند به طور حتم کفاف معیشت فقرا را می دهد. و اینک به چند روایت زیر توجه کنید:

(۱) عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع، عَنْ رَجُلٍ لَهُ ثَمَانِمِائَةٌ دَرَاهِمٍ وَ هُوَ رَجُلٌ خَفَافٌ وَ لَهُ عِيَالٌ كَثِيرٌ أَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الزَّكَاةِ؟ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَيْرِيحُ فِي دِرَاهِمِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ يَفْضَلُ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ كَمْ يَفْضَلُ؟ قَالَ لَا أَدْرِي. قَالَ إِنْ كَانَ يَفْضَلُ عَنِ الْقُوْتِ مَقْدَارُ نِصْفِ الْقُوْتِ فَلَا يَأْخُذُ الزَّكَاةَ وَ إِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ نِصْفِ الْقُوْتِ أَخَذَ الزَّكَاةَ، قَالَ قُلْتُ فَعَلَيْهِ فِي مَالِهِ زَكَاةٌ تَلْزِمُهُ؟ قَالَ بَلَى. قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ يُوسِعُ بِهَا عَلَى عِيَالِهِ فِي طَعَامِهِمْ وَ كَسْوَتِهِمْ وَ يَبْقَى مِنْهَا شَيْئاً يَتَاوَلُهُ غَيْرُهُمْ وَ مَا أَخَذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَضَّهُ عَلَى عِيَالِهِ حَتَّى يَلْحَقَهُمْ بِالنَّاسِ.

در این حدیث شریف مرد کفش دوزی که فقط هشتصد درهم سرمایه دارد فرض شده و در صورتی که از این سرمایه ناچیز اندکی بیش از قوت خانواده اش درآمد داشته باشد اجازه گرفتن زکات به او داده شده است و در آخر روایت با کمال صراحت فرموده اند: آنچه از زکات دریافت کرد، برای تو سعه و بالا بردن سطح زندگی خانوادگی خود مصرف کند تا با سایر مردم هم سطح شود.

مشاهده می شود که پرداخت زکات به یک خانواده فقیر، هر چند کاسب باشد و قوت لایموت بلکه اندکی بیشتر داشته باشد، آنقدر ادامه دارد تا سطح زندگی آنها با سطح عادی زندگی مردم دیگر یکسان شود و اختلاف طبقه ای رفع شود.

(۲) مَوْثِقَهُ سَمَاعَةٌ؛ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ الزَّكَاةِ هَلْ تَصَلِحُ لِصَاحِبِ الدَّارِ وَ الْخَادِمِ؟ قَالَ نَعَمْ... .

حضرت صادق پرداخت زکات را به مردی که آبرومند است و خانه و خادم دارد تجویز می فرمایند و روایات بسیار به این مضمون وارد شده یعنی داشتن خدم و حشم و خانه و حتی شتر، چنان که در روایات اسماعیل بن عبدالعزیز آمده است، مانع از زکات نیست، در صورتی که درآمدش کفاف شأن او را نکند.

(۳) رَوَايَةُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَبَّاجٍ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ أَبُوهُ أَوْ عَمَّهُ أَوْ أَخُوهُ يَكْفِيهِ مَوْتَتَهُ أَيَاخُذُ مِنَ الزَّكَاةِ فَيُوسِعُ بِهِ إِنْ كَانُوا لَا يُوَسِّعُونَ عَلَيْهِ فِي كُلِّ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ لَا بَأْسَ.

در این حدیث برای کسی که درآمد ثابتی از اقوام خود دارد ولی در تنگناست زکات گرفتن به منظور توسعه زندگی تجویز شده است.

(۴) روایات بی شماری آمده است که با زکات می توان حج به جا آورد و می توان به فقیری آن قدر زکات داد تا غنی شود تا آنجا که در یکی از این احادیث (کافی-عاصم بن حمید از ابی بصیر) آمده است که شخصی به علت آنکه پیرمرد مستحق گوشت و خرما می خورد و کمی با توسعه زندگی می کند از دادن زکات به او خودداری کرده است، در مقابل، حضرت صادق(علیه السلام) با تأثرو تعجب به او متذکر می شوند که خداوند متعال حساب مخارج فقرا را از خوردن و آشامیدن و لباس پوشیدن و ازدواج و حتی صدقه دادن و حج کردن مقرر فرمود و آنگاه به مقدار کفایت این مخارج (و نه کمتر از این مقدار) بر اغنیا واجب کرد و در اموالشان حق فقرا را معین کرد.

در همه آیات و روایات زکات و خمس، نام از فقیر و مسکین برده می شود و فقیر را چنین تعریف کرده اند: "کسی که و سیله امرار معاش و تأمین زندگی سالانه خود را نداشته باشد".

ما می توانیم ادعا کنیم که مفهوم و معنی فقیر هم، مثل اغلب مفاهیم عرفی، بر حسب زمان و تغییرات زندگی بشر و تفاوت وضع معیشت عمومی و بلکه بر حسب تفاوت مناطق و شهرها در یک زمان، متفاوت و متغیر است.

در روزگار یا شهری که قوت غالب مردم نان جو باشد فقیر کسی است که برای نان جو سالانه خود معطل باشد، ولی اگر قوت غالب یک شهر برنج باشد و کسی دسترسی به برنج نداشته باشد فقیر محسوب می شود هر چند بتواند نان گندم و یا جو هم تهیه کند.

فقیری را در رشت دیدم که استرحام می کرد و می گفت سه شب است نان گندم می خورم و به برنج دست نمی یابم. همین نسبت در تمام شئون زندگی از لباس، مسکن، خوراک و حتی وسایل تفریح و تجمل ثابت است و کسی که درآمد او کفاف زندگی

عادی زمان را ندهد جزو فقرا به شمار می آید و در نتیجه هرچه سطح زندگی مردمی بالا رود معنی فقر در آن جامعه تغییر می کند و توسعه می یابد.

امروز اگر کسی پیاده مسافرت کند یا کفش نداشته باشد یا در یک زاغه یا چادر زندگی کند یا نان جوین بخورد و بالاخره لباس کرباس بپوشد از فقرا خواهد بود، در حالی که روزگاری پیاده سفر کردن معمول همه طبقات بوده است، کفش را فقط متجملین می پوشیدند، همین طور...

اکنون نتیجه عملی زکات و خمس و تعدیل طبقاتی را که اسلام طرح ریزی کرده مشاهده می کنید. از درآمد اغنیا و طبقه ثروتمند یک دهم خمس به طبقات خاصی از محرومین اجتماع و یک دهم و گاهی یک بیستم به عنوان زکات به طبقات دیگری از این مستمندان داده می شود. این ریزش و انتقال ثروت از طبقات بالاتر به طرف طبقات محروم آن قدر ادامه خواهد یافت تا این سرازیری پر گردد و شکاف مسدود شود و تعادل در سطح زندگی این طبقات ضعیف با سطح عادی مردم حاصل شود و به اصطلاح روایتِ ابی بصیر "حَتَّى يَلْحَقَهُمُ الْبَأْسُ" (تا با سطح زندگی مردم مساوی شوند) و به اصطلاح روایات دیگری، آن قدر این کمک مخارج ادامه می یابد که فقیر غنی شود.

در روایت عبدالرحمان بن حجاج و روایاتی دیگر، گرفتن زکات برای توسعه زندگی و بالا بردن سطح معاش مجاز دانسته شده است.

در روایت عاصم بن حمید، برای بهبود معیشت و بهتر زندگی کردن دستور پرداخت زکات داده شده و داشتن گوشت و خرما که زندگی خوب آن زمان بوده مانع استحقاق زکات نبوده است تا آنجا که در ذیل همین روایت و روایات دیگر با کمال صراحت لفظ "سَعْمٌ" به کار رفته است که نشان می دهد حقوقی که بر اغنیا واجب است موجب توسعه معاش فقرا است و اگر کافی نبود بیشتر واجب می شد، و بالاخره هرچه سطح زندگی طبقات مرفه بالا برود با پرداخت این حقوق سطح زندگی طبقات ضعیف را هم بالا خواهند برد و تعادل منطقی و صحیح، که زائیده فکر نگارنده نیست بلکه روایات گذشته با صراحت بر آن گواه است، به وجود می آید.

راه‌های پرداخت خمس و زکات به مستمندان

در دین اسلام دستور پرداخت زکات و یا خمس به طور کلی صادر شده است و نتایج آن هم به عرض رسید. اجرای این حکم الهی و طریق عملی کردن این قانون مقدس بر عهده زمان واگذار شده است تا به هر طریق که حاکم مسلمین مصلحت دید آن را اجرا کند.

تصور می شود برای آنکه پرداخت زکات شکل زنده‌ای پیدا نکند و آبروی کسانی را نریزد و فقرا را از کار باز ندارد، می توان زکات و خمس را به شکل بیمه های اجتماعی کارگران درآورد. به این ترتیب، پرداخت آبرومندانه می شود و ضررهای بخشش رایگان به بار نخواهد آمد.

تأسیس کانون‌هایی برای تأمین معاش فقرای دارای نقص عضو و فراهم آوردن وسایل کار به فراخور امکان آنها از بهترین شکلهای پرداخت زکات است و بالاخره بهداشت رایگان و وسایل ارتقاء فرهنگ عمومی، از عملی ترین راههای مؤثر کمک به طبقات مستحق زکات شمرده می شود.

راه‌حلی که به و سیله خمس و زکات برای تعدیل اختلاف طبقاتی در نظر گرفته شده، در حقیقت، بالا بردن سطح زندگی طبقات محروم است.

راه جلوگیری از ایجاد شکاف طبقاتی

قیود و محدودیتهایی که در این دین، برای تحصیل ثروت، تشریح شده از حرمت ربا (جلوگیری از بانکداری ربوی)، که اساس سرمایه‌داری امروز دنیا را به وجود آورده است، تحریم احتکار، جلوگیری از معاملات "جزاف" و "غرر"، که احیاناً موجب ثروتهای بی کران است و گاه سبب ضرر می شود و از این جهت به قمار شبیه است، و بعد از اینها قوانین ارث یکباره سرمایه عظیمی را به چند سرمایه کوچک مبدل می کند و بنابراین می توان گفت غالباً ثروتهای افسانه‌ای به وجود نمی آید.

ریخت و پاش (تبذیر و اسراف) حرام گردیده و مُتَرَفِّین همه جا ملامت شده‌اند. یکی از اساتید بزرگ معتقد بود لباس شهرت یعنی لباسی که سبب مشهور شدن شخص شود به همین دلیل حرام شده است. چه تظاهر به تجمل خود سبب شهرت است.

آن کسی که به یک ملتی سلطه دارد، به یک ملتی حکومت دارد، این چنانچه عدالت پرور باشد، دستگاه او عدالت پرور خواهد شد؛ قشرهایی که به او مرتبط هستند قهراً به عدالت گرایش پیدا می کنند؛ تمام اداراتی که تابع آن مملکت است، تابع آن حکومت است، خواه ناخواه به عدالت گرایش پیدا می کند. عدالت گسترده می شود. در صورتی که یک نفر که به مردم حکومت می کند مزگی باشد و تزکیه شده باشد. اگر همه ملت تزکیه بشوند، همین دنیا بهشت آنهاست؛ تمام گرفتاری‌ها از بین می رود



هسته توانمندسازی حرکت‌های جهادی
جهاد سازندگی سازمان بسیج دانشجویی

تهران - خیابان طالقانی - تقاطع مطبخ - مجتمع ۱۳ آیان

www.JAHADGARAN.org



@JAHADGARAN

☎ 021 - 88846085

